

اشاره:

از اموری که گاه مستشرقان، اسلام را به آن متهم نموده و کوشیده‌اند دامن مسیحیت را از آن بپیرایند، مسئله جنگ و خشونت است. چندی پیش نیز این اتهام علاوه بر عوامل سیاسی - فرهنگی غرب از زبان پاپ - رهبر مسیحیان کاتولیک - نیز بر زبان رانده شد؛ اما این بار نه تنها طرفدار چندانی نداشت، که واکنش‌هایی را از سوی پیروان ادیان و مذاهب مختلف جهان برانگیخت. اکنون برآنیم با نگاهی چند جانبه، اما کوتاه این مسئله را وارسییم و نه تنها در مقام نظر، که در عمل نیز کارنامه اسلام و مسلمانان را با داعیه‌داران صلح و مدارا در ترازوی سنجش گذاریم.

صلح و جنگ در اسلام



(قسمت اول) حمیدرضا شاکرین



درآمد

به خوبی روشن می‌شود که اولاً در چشم‌انداز قرآن صلح یک «قاعده» است، و جنگ «استثنا»؛ ثانیاً لشکرکشی و نبود در راه تحمیل عقیده و اجبار در پذیرش دین در منطق قرآن مردود و بی‌اساس است.

مسئله جنگ و صلح، خشونت و مدارا، توسل به زور و منع از آن از مهم‌ترین مباحث حقوقی و سیاسی در ادوار مختلف تاریخ بوده است. در رابطه با اینکه آیا هر یک از جنگ و صلح دارای ارزش ذاتی و مطلقند یا ضد ارزش؟ روایت یا ناروا؟ و یا هر دو اموری اقتضایی و تابع شرایطند دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد.^۱ انگاره اخیر که خردپذیرترین آنهاست سئوالاتی چند در پی می‌آورد. آیا جنگ و صلح دارای ارزشی برابرند؟ یا یکی اصل است و دیگری فرع؟ عوامل تجویز کننده هر یک کدام است؟ و... اینها از مسائل مهمی است که پاسخ به آنها، همچون دیگر آموزه‌های مربوط به حوزه مناسبات انسانی، ریشه در بنیادهای معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی و انسان‌شناختی دارد. در مثل برخی از ایدئولوژی‌های سیاسی مدرن چون فاشیسم،^۲ ناسیونال سوسیالیسم،^۳ و... بر اساس بنیادهایی چون داروینسم اجتماعی،^۴ میلیتاریسم،^۵ نژادپرستی^۶ و... اصل را بر جنگ و خشونت نهاده و صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز را در شرایط محدود و اجتناب‌ناپذیر توصیه می‌کنند.^۷ اما در اسلام صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز مسئله‌ای اصلی و ریشه‌دار است. این رهیافت، پیوندی ناگسستنی با طبیعت اسلام و نظریه عمومی و کلی آن درباره جهان و زندگی انسان دارد. اسلام دین همبستگی و وحدت و یگانگی بزرگ در سراسر جهان عظیم و پهناور است. آموزه توحید،^۸ قرار داشتن همه هستی در گردونه تدبیر واحد و حکیمانه الهی، پیوند نسلی همه آدمیان به یک پدر و مادر و اشتراک خانوادگی همه انسانها،^۹ حرکت جهان و انسان به سوی غایت واحد الهی،^{۱۰} وجود فطرت یگانه خداجو و کمال‌خواه در همه انسان‌ها، استوارترین زیرساخت‌های نظری صلح و همبستگی جهانی است و این همه اموری است که دین مبین اسلام طلایه‌دار و پیشاهنگ آن است. بنابراین اگر منطقی بیندیشیم آموزه‌های اسلامی برآیندی جز دعوت به صلح جهانی و همزیستی مسالمت‌آمیز بر اساس توحید و عدالت و پارسایی ندارد. از این‌رو می‌توان گفت صلح در اسلام قاعده‌ای جاودان و پایدار است و جنگ حالتی استثنایی است که بر اثر برون‌رفت از همبستگی بزرگ پدید می‌آید و در واکنش به تجاوز و ستم یا فساد و هرج و مرج و به تباهی کشاندن انسانها لازم می‌شود.

قرآن، منشور صلح جهانی

چشم‌انداز کلی و راهبرد اساسی قرآن درباره صلح و همزیستی را می‌توان در آیات زیر جستجو نمود:

۱. قرآن مجید به صراحت جنگ‌افروزی را مذمت و منشأ آن را فساد و تباهی می‌داند: «وَ اِذْ تَوَلَّى سَفَى فِي الْاَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَ يُهْلِكَ الْغُرْتُ وَ النَّسْلُ وَ اَللّٰهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ»^{۱۱} و چون حاکمیت یابد [با جنگ و خونریزی] در راه فساد در زمین می‌کوشد و زراعت‌ها و چهارپایان را نابود می‌سازد.
۲. قرآن خدا را فرونشاندن آتش جنگ می‌خواند: «كَلِمًا اَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ اَطْفَاؤَاللّٰهِ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْاَرْضِ فَسَادًا وَ اَللّٰهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ»^{۱۲} هرگاه آتش جنگ برافروزند خداوند آن را فرو می‌نشاند. آنان در زمین فساد می‌گسترند، اما خدا فسادگران را دوست نمی‌دارد.
۳. قرآن به صلح و زندگی مسالمت‌آمیز دعوت می‌کند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ اِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ»^{۱۳} ای ایمان آوردگان! همگی در صلح و آشتی درآید؛ و از گام‌های شیطانی پیروی نکنید؛ که او دشمن آشکار شماست.
۴. قرآن اهل کتاب را به اصول مشترک که بزرگ‌ترین بنیاد و زیرساخت همزیستی مسالمت‌آمیز است فرامی‌خواند: «قُلْ يَا اَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا اِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ اِلَّا اَللّٰهُ وَ لَا نُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا وَ لَا يَتَّخِذُ بَعْضُنَا اَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اَللّٰهِ...»^{۱۴} بگو ای اهل کتاب! بیاید به سوی

سخنی که بین ما و شما یکسان است؛ که جز خداوند یکتا را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم؛ و کسی از ما، دیگری را جز خدای یگانه - به پروردگاری نپذیرد.»

۵. قرآن هر گونه تعدی، تجاوز و ستمگری را محکوم و از آن نهی می‌نماید: «وَلَا تَعْتَدُوا اِنَّ اَللّٰهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ»^{۱۵} تعدی و تجاوز نکنید، زیرا خداوند ستم‌پیشگان و تجاوزگران را دوست ندارد.

۶. قرآن هر گونه نابرابری نژادی، قومی و ذاتی انسان‌ها را، که زمینه زیاده‌خواهی و تجاوزگری است، نفی نموده و تنها ملاک برتری را درستکاری و پاسداشت فضیلت‌های اخلاقی و انسانی می‌داند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَ اُنثَىٰ وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَ قَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا اِنَّ اَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اَللّٰهِ اَتْقَىٰكُمْ اِنَّ اَللّٰهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»^{۱۶} ای آدمیان! ما شما را از یک مرد و زن آفریده و تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید؛ (این امور ملاک امتیاز نیست)، همانا گرامی‌ترین شما نزد پروردگار پارساترین شماست، به درستی که خداوند دانا و آگاه است.»

۷. قرآن تأکید می‌کند که هرگاه گروهی از کفار واقعاً بی‌طرفی برگزیده و در پی مسالمت باشند، مسلمانان بر آنان سلطه‌ای نداشته و حق جنگیدن با آنها را ندارند: «فَاِنْ اِعْتَرَضْتُمْ لَهُمْ فَلَمْ يَقَاتِلُوْكُمْ وَ اَلْقَاوْا اِلَيْكُمْ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اَللّٰهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيْلًا»^{۱۷} پس اگر از شما کناره‌گیری کردند و با شما بی‌کار نمودند، بلکه پیشنهاد صلح کردند، خداوند به شما اجازه نمی‌دهد که متعرض آنان شوید.»

قرآن در جای دیگر، ضمن تأکید بر آمادگی دفاعی، به پیامبر(ص) دستور می‌دهد که اگر دشمنان به صلح گرایند از صلح و آشتی استقبال کند: «وَ اِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَ تَوَكَّلْ عَلٰى اَللّٰهِ اِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»^{۱۸} و اگر تمایل به صلح نشان دهند، تو نیز از در صلح درآی؛ و بر خداوند توکل کن، که او شنوا و داناست.»

۸. قرآن صلح و صفا و صمیمیت را برای بشر مایه خیر و نیکیبختی می‌داند: «وَ اَلصُّلْحُ خَيْرٌ...»^{۱۹} صلح و آشتی بهتر است» از همین‌رو قرآن مجید در موارد متعددی به ایجاد صلح و امنیت، وفاق و دوستی و همزیستی مسالمت‌آمیز فرمان می‌دهد.^{۲۰}

۹. رویکرد اساسی قرآن نیک‌رفتاری با هم‌نوعان است هر چند از کفار باشند، مشروط بر آن‌که آنان نیز به اصول همزیستی مسالمت‌آمیز پای‌بند و متعهد باشند: «لَا يَنْهَاكُمُ اَللّٰهُ عَنِ الَّذِيْنَ لَمْ يَقَاتِلُوْكُمْ فِي الدِّيْنِ وَ لَمْ يُخْرِجُوْكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ اَنْ تَبْرُوْهُمْ وَ تَقْسَطُوا اِلَيْهِمْ اِنَّ اَللّٰهَ يُحِبُّ الْمُقْسَطِيْنَ»^{۲۱} خدا شما را از نیکی‌کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در امر دین با شما بی‌کار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند نهی نمی‌کند؛ چرا که خداوند عدالت‌پیشگان را دوست دارد.»

۱۰. قرآن هرگونه فشار و اجبار در پذیرش دین و دعوت اسلامی را مردود انگاشته و به صراحت اعلام می‌کند: «لَا اِكْرَاهَ فِي الدِّيْنِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ»^{۲۲} هیچ اجباری در دین نیست؛ زیرا هدایت و رشد، از گمراهی روشن شده است.»

گاندی رهبر استقلال هند می‌نویسد: «عنف و اجبار در دین اسلام وجود ندارد. حیات شخصی پیامبر اسلام، به نوبه خود، نشانه و سرمشق بارزی برای رد فلسفه عنف و اجبار، در امر مذهب می‌باشد».

سازش می‌کرد، با وی سازش نداشتند و راه دعوت صلح جویانه‌اش را باز و آزاد نمی‌گذاشتند، و آزادی پیروانش را محترم نمی‌شمردند؛ به آنها اذیت‌ها می‌کردند و آنها را از خانه و وطن‌شان بیرون می‌نمودند و هر کسی که آنها را می‌یافت، به قتل می‌رساندند. بدون داشتن هیچ‌گونه منطق قانع‌کننده‌ای مانع دعوت و تبلیغ آنها می‌شدند و نمی‌گذاشتند منطق آنها به گوش همگان برسد. در این وقت بود که اسلام توسل به قوه قهریه را برای دفاع از مبدأ اساسی پیشرفت، که عبارت از آزادی دعوت و عقیده است، جایز شمرد.^{۲۱}

پیامبر با هر کس که به او پیشنهاد صلح می‌داد، پیمان صلح برقرار می‌کرد و هر کس با او پیمانی می‌بست با او نمی‌جنگید، مگر آنکه آنان عهدشان را می‌شکستند، و علیه مسلمین به نبرد پرداخته و یا با دشمنان حربی مسلمین همکاری می‌کردند. از این قبیل است جنگ با یهود بنی‌قریظه که با حضرت پیمان بستند، ولی دیری نپایید که عهد خود را شکسته و با احزاب مختلف، در جنگ «خندق» علیه مسلمین وارد کارزار شدند.

شیخ جواد بلاغی می‌نویسد: «قاعده اولیه نزد رسول خدا(ص) صلح بوده است، هر گاه که کفار متمایل به صلح و مسالمت و زندگی طبیعی بودند با آنان از در صلح و مسالمت در می‌آمد؛ حتی اگر می‌دانست که در صورت جنگ با آنان پیروز و غالب است.»^{۲۲} بر خلاف تبلیغات سوء دشمنان، رشد و بالندگی اسلام بیش از هر چیز در گرو اخلاق فاضله و روش بشر دوستانه پیامبر بوده است، تا آنجا که گفته‌اند: «شمار کسانی که پس از صلح حدیبیه به اسلام گرویده‌اند، بیش از همه کسانی است که ظرف بیست سال پیش از آن مسلمان شده بودند.»^{۲۳} در سیره پیامبر هیچگاه عنف و اجبار در پذیرش دین مشاهده نگردیده است؛ حتی آن حضرت پیشنهاد برخی از انصار مسلمان در مورد الزام فرزندان‌شان برای پذیرش اسلام را رد کرده و در این باره به آیه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ»^{۲۴} استناد می‌کردند.^{۲۵} گاندی رهبر استقلال هند می‌نویسد: «عنف و اجبار در دین اسلام وجود ندارد. حیات شخصی پیامبر اسلام، به نوبه خود، نشانه و سرمشق بارزی برای رد فلسفه عنف و اجبار، در امر مذهب می‌باشد».^{۲۶}

جالب است دانسته شود «طبق مدارک معتبر تاریخی مجموع کشته‌شدگان همه جنگ‌های صدر اسلام حدود یک‌هزار و چند نفر از مجموع مسلمانان و کفار بوده است».^{۲۷} پروفیسور حمیدالله می‌نویسد: «محمد(ص) بر بیش از یک میلیون میل مربع حکومت می‌کرد. این مساحت، معادل تمام خاک اروپا منهای روسیه بود و به طور قطع در آن روزها این محوطه مسکن میلیون‌ها جمعیت بود. در ضمن تسخیر این منطقه وسیع، یکصد و پنجاه نفر از افراد مخالف در میدان‌های جنگ از بین رفته بودند و تلفات مسلمین، روی هم‌رفته برای مدت ده سال در هر ماه یک نفر شهید بود. این اندازه احترام به خون بشر در داستان‌های بشری، امری است بی‌نظیر...»^{۲۸}

خوشونت در عهدین

اکنون جا دارد نیم‌نگاهی به عهد عتیق و جدید انداخته و به مقایسه آموزه‌های آن با تعالیم اسلام بپردازیم. در عهد عتیق که کتاب مقدس یهودیان و مسیحیان است پیرامون نبرد با مشرک‌ها آمده است: «اگر درباره یکی از شهرهایی که یهوه خدایت به تو به جهت سکونت می‌دهد، خبر یابی که بعضی پسران بلیطال از میان تو بیرون رفته ساکنان شهر خود را منحرف ساخته؛ گفته‌اند: برویم و خدایان غیر را که نشناخته‌اید عبادت نماییم، آنگاه تفحص و تجسس نموده نیک استفسار نماید و اینک اگر این امر صحیح و یقین باشد که این رجاست در میان تو معمول شده است البته ساکنان آن شهر را بدم شمشیر بکش و آن را با هر چه در آن است و بهایمش را بدم شمشیر هلاک‌کنما و همه غنیمت آن را در میان کوچه‌اش جمع کن و شهر را با تمامی غنیمتش برای یهوه خدایت به آتش بالکل بسوزان و آن تا به ابد تلی خواهد بود و بار دیگر بنا نخواهد شد و از چیزهای حرام شده چیزی به دست نجسید

از دیدگاه قرآن وظیفه پیامبر(ص) ابلاغ پیام روشن الهی است: «وَمَا عَلَي الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ»^{۲۹} بر پیامبر نیست مگر رساندن آشکارا. در این راستا پیامبر(ص) هیچ سلطه و قدرت اجبار و اکراهی ندارد: «فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ، لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٌ»^{۳۰} پس تذکر ده که تو فقط تذکره‌دهنده‌ای، تو سلطه‌گر بر آنان نیستی که (بر ایمان) مجبورشان کنی.»
از آنچه گذشت به خوبی روشن می‌شود که اولاً در چشم‌انداز قرآن صلح یک «قاعده» است، و جنگ «استثنا»؛ ثانیاً لشکرکشی و نبرد در راه تحمیل عقیده و اجبار در پذیرش دین در منطق قرآن مردود و بی‌اساس است.

صلح در سنت پیامبر

از دیگر اموری که در آشنایی با چشم‌انداز اسلامی پیرامون مسئله جنگ و صلح مفید و مؤثر می‌باشد آشنایی با خلق و خوی پیامبر(ص) و سیره رفتاری آن حضرت است. آنچه آشکارا در آینه تاریخ می‌توان دید این است که سماعت و گذشت، حسن خلق و معاشرت نیکو از بارزترین ویژگی‌های پیامبر برزگوار اسلام بوده است.

قرآن مجید شیوه رفتاری آن حضرت را چنین توصیف می‌کند: «وَأَنَّكَ لَئَلَىٰ خَلْقٍ عَظِيمٍ»^{۳۱} به راستی تو دارای اخلاقی عظیم و تحسین‌برانگیز هستی؛ در رابطه با دلسوزی و مهربانی انتہاناپذیر حضرتش می‌فرماید: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ»^{۳۲} به یقین برای شما پیامبری از خودتان آمد که در رنج افتادن شما برای او دشوار است، به جد خواستار هدایت شماست و نسبت به مؤمنان دلسوز و مهربان می‌باشد.»

از دیدگاه قرآن یکی از رموز اساسی گسترش اسلام و گرایش سریع و شدید همگانی به سوی آیین خاتم همان اخلاق نیکو و رفتار کریمانه پیامبر(ص) بوده است: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ...»^{۳۳} پس به برکت رحمت خداوند با آنان نرم‌خو و مهربان شدی و چنانچه تندخو و سخت‌دل بودی هر آینه از گرد تو پراکنده می‌شدند.» حضرتش در تمام عمر شریف خود هرگز به کسی دشنام نگفت، سخن بیهوده بر زبان نیاورد، آه دردمندان را می‌شنید، به فریاد اعتراض‌گران گوش فرا می‌داد، و هر اعتراضی را به نیکی پاسخ می‌فرمود، سخن کسی را قطع نمی‌کرد، فکر آزاد را سرکوب نمی‌کرد، اما خطای در اندیشه و کردار را با منطق استوار و بیانی شیرین و دلنشین روشن می‌ساخت. بر روی زخم‌های دل‌شکستگان مرهم می‌نهاد، رقیق‌القلب بود و از رنج دیگران آزرده‌خاطر می‌گشت.

او با دشمنان خویش نیز با سعه‌صدر و عطف‌ت برخورد می‌نمود. سنت رفتاری پیامبر عظیم‌الشان اسلام گواه بر این است که «حضرت رسول اکرم(ص) و پیروان آن حضرت، حتی یک جنگ تجاوزگرانه نداشتند، بلکه همه جنگ‌های پیامبر دفاعی محض و در پاسخ به تجاوزات و پیمان‌شکنی‌های دشمنان دین بوده است»^{۳۴}. سید قطب می‌نویسد: «حضرت محمد(ص) هیچگاه نسبت به مردم راه ظلم را نمی‌پیمود، تنها خواسته‌اش از مردم این بود که گفتارش را بشنوند، که اگر دل‌هایشان نرم و متمایل به خدا گردید، ایمان بیاورند و چنانچه دل‌هایشان را قساوت فرا گرفت و گمراهی بر آن چیره گردید، کارشان موکول به خدا باشد. اما مردم آن طوری که محمد(ص) با آنها



نبوده است و عرب‌های مسیحی مذهب که هم‌اکنون در میان مسلمانان زندگی می‌کنند، شاهد این تسامح و سهل‌گیری هستند.^{۲۵}

وی در جایی دیگر می‌نویسد: «از پیوندهای دوستی که همواره میان عرب‌های مسلمان و مسیحی برقرار بوده و هست، ممکن است قضاوت کنیم که زور و نیرو، هیچگاه در گرویدن مردم به اسلام مؤثر نبوده است. محمد(ص) شخصا پیمان‌هایی با بعضی از قبایل مسیحی بست و به عهده گرفت که از آنها حمایت کند، و به آنها در اقامه شعائر دینی آزادی بخشید، حتی حقوق و احترامی را که رجال کلیساها داشته‌اند محترم شمرد. و همچنین، پیمان‌هایی نظیر این، بین پیروان و جانشینان بیغمبر(ص) با بعضی از هموطنانشان که طبق آیین قدیمی خود بت می‌پرستیدند، موجود بوده است.»^{۲۶} و این در حالی است که مسیحیان پس از پیروزی بر اندلس مسلمانان را به پذیرش مسیحیت و در صورت مخالفت به مرگ تهدید کردند.^{۲۷}

ولتر می‌گوید: «دین اسلام وجود خود را به فتوت و جوانمردی‌های بنیان‌گذارش مدیون است، در صورتی که مسیحیان با کمک شمشیر و تل آتش آیین خود را به دیگران تحمیل می‌کنند. پروردگارا کاش تمام ملت‌های اروپا، روش ترکان مسلمان را سرمشق قرار می‌دادند.»^{۲۸}

جان دیون پورت بر آن است که جنگ برای تحمیل عقیده فقط در مسیحیت وجود داشته است و توسط مسلمانان هیچگاه یک قطره خون به این دلیل ریخته نشده است.^{۲۹}

۳. مسلمانان هیچگاه اصل همزیستی مسالمت‌آمیز و رعایت اصول انسانی و احترام به دیگران را فرو ننهاده‌اند، در حالی که غیرمسلمانان با آنان بر خلاف این روش عمل می‌نمودند. روبرتسون می‌نویسد: «هنگامی که مسلمانان (در زمان خلیفه دوم) بیت‌المقدس را فتح کردند هیچ‌گونه آزاری به مسیحیان نرساندند؛ ولی بر عکس هنگامی که نصارا این شهر را گرفتند با کمال بی‌رحمی مسلمانان را قتل‌عام کردند. و یهود نیز وقتی به آنجا آمدند، بی‌باکانه همه را سوزاندند.»

همو می‌گوید: «باید اقرار کنم که این سازش و احترام متقابل به ادیان را که نشانه رحم و مروت انسانی است، ملت‌های مسیحی مذهب از مسلمانان یاد گرفته‌اند.»^{۳۰}

چه نیکوست بدانیم که پاسخ غرب در برابر نرم‌خویی و بردباری مسلمانان جز کشتار بی‌رحمانه نبوده است. در تاریخ معاصر می‌خوانیم: «... با وجود ارفاق و تساهلی که مسلمانان در اسپانیا و بعضی از ممالک مفتوحه روا می‌داشتند، پس از چند قرن، در اثر عناد و تعصب کشیش‌ها و تحریک افکار ملی و نژادی، جنجال و مخالفت شدیدی علیه مسلمانان در اسپانیا به وقوع پیوست و پیشوایان دین، به قتل پیر و جوان و مرد و زن مسلمان فتوا دادند، تا اینکه فیلیپ دوم به فرمان پاپ، به وضعی ناهنجار فرمان اخراج مسلمانان را از سرزمین اسپانیا صادر نمود. لیکن قبل از آنکه مسلمانان موفق به فرار شوند سه چهارم آنها به حکم کلیسا در خاک و خون غلطیدند و کسانی که جان خود را با هول و هراس از خطر مرگ نجات دادند بعدها به دستور محکمه تفتیش عقاید جملگی محکوم به اعدام شدند. بعد از فیلیپ در دوران زمامداری فردیناند شارل پنجم مسلمانان در فشار و محدودیت فراوان زیست می‌کردند. در طول این مدت قریب سه

ولتر می‌گوید: «دین اسلام وجود خود را به فتوت و جوانمردی‌های بنیان‌گذارش مدیون است، در صورتی که مسیحیان با کمک شمشیر و تل آتش آیین خود را به دیگران تحمیل می‌کنند. پروردگارا کاش تمام ملت‌های اروپا، روش ترکان مسلمان را سرمشق قرار می‌دادند.»

پروفسور حمیدالله می‌نویسد: «محمد(ص) بر بیش از یک میلیون میل مربع حکومت می‌کرد. این مساحت، معادل تمام خاک اروپا منهای روسیه بود و به طور قطع در آن روزها این محوطه مسکن میلیون‌ها جمعیت بود. در ضمن تسخیر این منطقه وسیع، یکصد و پنجاه نفر از افراد مخالف در میدان‌های جنگ از بین رفته بودند و تلفات مسلمانان، روی هم رفته برای مدت ده سال در هر ماه یک نفر شهید بود. این اندازه احترام به خون بشر در داستان‌های بشری، امری است بی‌نظیر...»

تا خداوند از شدت خشم خود برگشته بر تو رحمت و رأفت بنماید.»^{۳۲} در سفر تنبیه نیز آمده است: «یهوه خدای ما عوج ملک باشان را نیز و تمامی قومش را به دست ما تسلیم نمود. او را به حدی شکست دادیم که احدی از برای وی باقی نماند... و آنها را بالکل هلاک کردیم چنان‌که با سیحون ملک حبشون کرده بودیم. هر شهر را با مردان و زنان و اطفال هلاک ساختیم و تمام بهایم و غنیمت شهرها را برای خود به غارت بردیم...»^{۳۸} نیز آمده است: «البته ساکنان آن شهر را به دم شمشیر بکش و آن را با هر چه در آن است و بهایمیش را به دم شمشیر هلاک نما ... و شهر را با تمامی غنیمتش برای یهوه خدایت به آتش بالکل بسوزان.»^{۳۹} بی‌تردید هرگز نمی‌توان ردپای چنین آموزه‌هایی را در اسلام یافت. در عهد جدید (انجیل) نیز که کتاب خاص مسیحیان است از زبان حضرت عیسی(ع) آمده است: «گمان مبرید که آمده‌ام صلح و آرامش را بر زمین برقرار سازم. نه، من آمده‌ام تا شمشیر را برقرار نمایم. من آمده‌ام تا پسر را از پدر جدا کنم، دختر را از مادر، و عروس را از مادر شوهر، بطوری که دشمنان هر کس، اهل خانه خود او خواهند بود.»^{۴۰}

مدارا و سیره مسلمانان

روش پیامبر اسلام(ص) تا حد زیادی توسط مسلمانان پس از آن حضرت مورد توجه بوده است. سماحت و بزرگواری مسلمانان از چنان وضوحی برخوردار است که اندیشمندان غربی را به اعتراف و تحسین وا داشته. سه نکته اساسی در سیره مسلمانان حایز اهمیت است:

۱. نبرد و فتوحات مسلمانان در زمان خلفای راشدین نوعاً رهایی‌بخش و همراه با خواست و همکاری مردم سرزمین‌های فتح شده بوده است؛^{۴۱} ادوارد براون در این باره می‌نویسد: «رفتار ستمگرانه موبدان نسبت به پیروان سایر مذاهب و ادیان سبب شد که درباره آیین زرتشت و پادشاهانی که از مطالب موبدان حمایت می‌کردند حس‌بغض و کینه شدید در دل بسیاری از اتباع ایران برانگیخته شود و استیلای عرب به منزله نجات و رهایی ایران از جنگال ظلم تلقی گردد.»^{۴۲} دکتر صاحب‌الزمانی نیز آورده است: «توده‌های مردم نه تنها در خود در برابر جهان‌بینی و ایدئولوژی ضد تبعیض طبقاتی اسلام مقاومتی احساس نمی‌کردند، بلکه درست در آرمان آن همان چیزی را می‌یافتند که قرن‌ها به بهای آه و اشک و خون خریدار و جان‌نثار و مشتاق آن بودند و عطش آن را از قرن‌ها در خود احساس می‌کردند...»^{۴۳}

۲. مسلمانان هیچگاه به زور دعوت به اسلام نکرده و همواره اصل آزادی مذهبی را سرلوحه برنامه‌های خود قرار داده‌اند. «آرنولد»^{۴۴} در این باره می‌نویسد: «از این نمونه‌هایی که تاکنون ذکر کردیم که همه از گذشت و سهل‌گیری مسلمان‌هایی که در قرن اول هجری بر عرب‌های مسیحی پیروز شده و تسلط داشتند، حکایت می‌کرد و همچنان در نسل‌های بعدی جریان داشته است، می‌توانیم به طور قطع و اخلاص این معنی را ادعا کنیم: این قبایل مسیحی که در مقابل اسلام گردن نهاده و معتقد به آن شده‌اند، این کار را از روی اختیار و اراده آزاد انجام داده‌اند، هیچ‌گونه جبر و اکراهی در میان

روبرتسون می‌نویسد: «هنگامی که مسلمانان (در زمان خلیفه دوم) بیت المقدس را فتح کردند هیچ‌گونه آزاری به مسیحیان نرساندند؛ ولی بر عکس هنگامی که نصارا این شهر را گرفتند با کمال بی‌رحمی مسلمانان را قتل‌عام کردند. و یهود نیز وقتی به آنجا آمدند، بی‌باکانه همه را سوزاندند.»

میلیون مسلمان از دم تیغ تعصب و جاهلیت گذشتند...»^{۵۱}

آلبرماله درباره آدمکشی‌های صلیبیان می‌نویسد: «عموم روایات بر قتل عام شهادت می‌دهد، تقریباً ده هزار مسلمان در معبد قتل‌عام شدند و هر کس در آنجا راه می‌رفت تا بند پایش را خون می‌گرفت... هیچکس جان به در نبرد و حتی زن و اطفال خردسال را هم معاف نمودند.»^{۵۲}

یوسف اشباح، مورخ آلمانی در کتاب «تاریخ اندلس» آورده است: «قشون مسیحیان سیل‌آسا به شهرها و دهات سرازیر می‌شدند و آنها را آتش‌زده، ویران می‌نمودند و به هر کجا می‌رسیدند با آتش و شمشیر به جان مردم می‌افتادند و مساجد مسلمین را مورد هتک حرمت قرار داده و صلیب‌ها را بر فراز مناره‌ها نصب می‌کردند.»^{۵۳}

مدارا و خشونت در عصر حاضر

در عصر حاضر در میان پیروان ادیان بزرگ جهان مسلمانان بردبارترین آنان در برخورد با صاحبان دیگر ادیان می‌باشند، در حالی‌که بزرگ‌ترین جنایات تاریخی از سوی سردمداران شعار صلح و امنیت و دموکراسی نسبت به مسلمانان انجام می‌پذیرد. نمونه‌های این مسئله در بوسنی و هرزگوین، فلسطین اشغالی، عراق، افغانستان و... مشاهده شده و می‌شود. دکتر سید حسین نصر در این‌باره می‌نویسد: «... یهودیان، مسیحیان و مسلمانان در صلح و صفا و تسامحی چشمگیر در اسپانیای زمان حاکمیت مسلمانان در کنار هم زیسته‌اند... حتی همین امروز میلیون‌ها مسیحی و نیز شمار کمی از یهودیان، زرتشتیان، بوداییان و هندوان، در گستره‌ای از مغرب تا مالزی تحت حاکمیت مسلمانان مشغول گذراندن زندگی‌اند. نه تنها بر آنها در مقام انسان، تسامح و مدارا روا داشته شده، بلکه بسیاریشان در کشورهای خود ثروتمندترین گروه‌ها به شمار می‌آیند، مانند قبطیان در مصر یا بوداییان چینی در مالزی. این گروه‌ها هرگز مشمول «تصفیه قومی» نشده‌اند. در حالی‌که، گذشته از جنایات دهشتناک آلمان نازی، مسلمانان و یهودیان در اسپانیای پس از ۱۹۴۲ یا تاتارها در روسیه تزاری و همین امروز نیز مسلمانان در بوسنی مورد تصفیه قومی قرار گرفته‌اند.»^{۵۴} همو می‌گوید: «عده زیادی درباره جهان اسلام چنان سخن می‌گویند تو گویی این جهان اسلام است که ناو خود را در خلیج مکزیک و به قصد تهدید آمریکا مستقر کرده است. حال آنکه این ناو آمریکاست که بر خلیج فارس و عمده منابع اقتصادی قاطبه ملل مسلمان در آن منطقه تسلط دارد.»^{۵۵}

نگرش اسلامی و حقوق بین‌الملل

چنانکه گذشت راهبرد اساسی اسلام حفظ صلح و امنیت و منع توسل به زور، مگر در شرایط ضروری است. این مسئله در منشور ملل متحد با سرلوحه قراردادن «حفظ صلح و امنیت بین‌المللی»^{۵۶} مورد توجه قرار گرفته و سپس اعلام می‌دارد: «کلیه اعضا، اختلافات بین‌المللی خود را به وسایل مسالمت‌آمیز، به طریقی که صلح و امنیت بین‌المللی و عدالت به خطر نیفتد، حل خواهند کرد.»^{۵۷} بنابراین اصل اولیه «خودداری از توسل به جنگ و فشار» مشترک در اسلام و حقوق

بین‌الملل معاصر است؛ لیکن چند نکته در این باب در خور توجه است:

۱) پیشینه این اصل در اسلام به ۱۵ قرن قبل یعنی آغاز ظهور اسلام بر می‌گردد و از این جهت اسلام قرن‌ها از حقوق بین‌الملل معاصر پیشی گرفته است. مارسل بوازار محقق انستیتوی تحقیقات عالی بین‌المللی در ژنو با تمجید از دیدگاه‌های جهانی اسلام و امتیازات خاص آن، می‌نویسد: «... اسلام در صد ساختن جهانی است که همه مردم، حتی آنان که به دین سابق خویش وفادار مانده‌اند، با تفاهم و همکاری و برادری و برابری کامل زندگی کنند...»^{۵۸} او فراتر رفته و می‌نویسد: «باید اذعان کنیم که پیغمبر اسلام، بنیانگذار حقوق بین‌الملل بوده است.»^{۵۹} و در جای دیگر با اسوه خواندن پاره‌ای از آموزه‌های حقوق بین‌الملل در اسلام می‌گوید: «این حقیقتی است بدیهی که حقوقدانان مسلمان ده قرن پیش از ژان ژاک روسو به دست داده‌اند.»^{۶۰}

۲) موارد استثنای اصل فوق در اسلام و حقوق بین‌الملل معاصر، تا حد زیادی بر هم منطبق است، هر چند تا حدودی نیز اختلاف وجود دارد، لیکن به نظر می‌رسد که جهت‌گیری حقوق بین‌الملل معاصر به سمت حقوق بین‌الملل اسلام می‌باشد. پیدایش دکترین‌های مداخله بشردوستانه^{۶۱} و مشروعیت جنگ به منظور کسب آزادی ملی (مبارزه مشروع یا نهضت‌های آزادی‌بخش ملی)^{۶۲} شاهد بر این مدعاست.^{۶۳}

۳) آنچه در منشور ملل متحد آمده صرفاً نگاهشده‌هایی نقش بر کاغذ است و پیش‌قراولان آن اولین ناقضان آن هستند. در حالی‌که اصول عالی‌ه اسلام توسط پیشوای آن یعنی پیامبر (ص) و جانشینان او به خوبی رعایت گردیده و مسلمانان نیز در طول تاریخ پای‌بندی نسبتاً خوبی به آنها نشان داده‌اند، این مسئله چنان‌که گذشت توسط برخی از اندیشمندان منصف غربی مورد اعتراف و ستایش قرار گرفته است.

ادامه دارد...

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- جهت آگاهی بیشتر بنگرید: حمید رضا شاکرین، خشونت، کانون اندیشه جوان.
- ۲ - Fascism.
- ۳ - National Socialism.
- ۴ - Social Darwinism.
- ۵ - Milijhrism.
- ۶ - Racism.
- ۷ - جهت آگاهی بیشتر بنگرید: الف) حمیدرضا شاکرین، سوسیالیسم، فصلنامه اندیشه سبز، شماره چهارم، پاییز ۱۳۸۳. ب) همو، فاشیسم، همان، شماره پنجم و ششم.
- ۸ - «وَإِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ»؛ بقره/۱۶۳.
- ۹ - «إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأَنْتُمْ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا»؛ حجرات/۱۳.
- ۱۰ - «أَلَّذِينَ يَتَّبِعُونَ أَهْلَهُمْ مَلَأُوا رِزْقَهُمْ وَأَتَتْهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»؛ بقره/۴۶؛ «إِنَّا اللَّهُ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»؛ بقره، ۱۵۶.
- ۱۱ - بقره/۲۰۵ و ۲۰۸.
- ۱۲ - مائده/۶۴.
- ۱۳ - بقره/۲۰۸.
- ۱۴ - آل عمران/۶۳.
- ۱۵ - بقره/۱۹۰ و مائده/۸۷ و مشابه آن اعراف/۵۵.
- ۱۶ - حجرات/۱۳.
- ۱۷ - نساء/۹۰.
- ۱۸ - انفال/۶۰ نیز بنگرید بقره ۱۹۲ و ۱۹۳.
- ۱۹ - نساء/۱۲۸. این آیه اگر چه در مورد روابط خانوادگی است اما قابل تعمیم به همه حوزه‌های روابط انسانی و اجتماعی است.
- ۲۰ - انفال/۱، حجرات/۱۰ و ۱۰۰...
- ۲۱ - ممتحنه/۸.
- ۲۲ - بقره/۲۵۶.
- ۲۳ - نور/۵۴، عنکبوت/۱۸، نیز بنگرید: آل عمران/۲۰، مائده/۹۲ و ۹۹، رعد/۴۰، نحل/۳۵ و ۸۲، یس/۱۷، شوری/۴۸، تباين/۱۲.
- ۲۴ - غاشیه/۲۳ و ۲۱.
- ۲۵ - قلم/۴.
- ۲۶ - توبه/۱۲۸.

در عصر حاضر در میان پیروان ادیان بزرگ جهان مسلمانان بردبارترین آنان در برخورد با صاحبان دیگر ادیان می‌باشند، در حالی که بزرگ‌ترین جنایات تاریخی از سوی سردمداران شعار صلح و امنیت و دموکراسی نسبت به مسلمانان انجام می‌پذیرد. نمونه‌های این مسئله در بوسنی و هرزگوین، فلسطین اشغالی، عراق، افغانستان و... مشاهده شده و می‌شود.

- ۲۷ - آل عمران / ۱۵۹
 ۲۸ - محمضانی صبحی، القانون و الملاقات الدولیه فی الاسلام، ص ۱۷۷، بیروت: دارالعلم، ۱۳۹۲.
 ۲۹ - قطب، سید، زیر بنای صلح جهانی، ترجمه خسروشاهی و قربانی، ص ۵۷، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۵۵.
 ۳۰ - الرکابی، الجهاد فی الاسلام ص ۴۳-۴۴؛ دمشق، بیروت: حسینی، سید ابراهیم، منع توسل به زور، ص ۹۷.
 ۳۱ - نجفی، محمد حسین؛ نکته‌هایی از فقه روابط بین‌الملل، مجله فقه (کاوشی نو در فقه اسلامی) ص ۸، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، شماره ۱۰، سال ۳، زمستان ۱۳۵۷. ق: همان ص ۸۶
 ۳۲ - بقره / ۲۵۶
 ۳۳ - جهت آگاهی بیشتر نگاه: مطهری، مرتضی، جهاد، ص ۲۰-۲۲، قم، صدرا، چاپ ششم، ۱۳۳۴.
 ۳۴ - نیک‌بین، نصرالله، اسلام از دیدگاه دانشمندان غرب، ص ۵۵، درود، فارسیت، بی‌تا؛ به نقل از اسلام شناسی غرب، ص ۳۶.
 ۳۵ - نگاه: الطبقات، ج ۲، بحار الانوار، ج ۲۰، تاریخ طبری ج ۳، مودودی ابوالاعلی، برنامه انقلاب اسلامی، ترجمه غلامرضا سعیدی ص ۴۳، چاپ دوم.
 ۳۶ - حمیدالله، محمد، رسول اکرم در میدان جنگ، ترجمه غلامرضا سعیدی، ص ۱۵-۲۰.
 ۳۷ - لاویان / باب ۲۴ آیه ۱۶.
 ۳۸ - تورات، سفر تثئیه، باب سوم، آیه ۴-۷.
 ۳۹ - همان، باب سیزدهم، آیه ۱۳-۱۷.
 ۴۰ - انجیل تفسیری، متی باب دهم، آیات ۳۴-۳۶.
 ۴۱ - جهت آگاهی بیشتر نگاه: مطهری، مرتضی، خدمات متقابل اسلام و ایران، ج ۱، ص ۷۷-۱۰۷.
 ۴۲ - براون، ادوارد، تاریخ ادبیات ایران، ج ۱، ص ۲۹۹.
 ۴۳ - صاحب‌الزمانی، ناصرالدین، دیباچه‌ای بر رهبری، ص ۲۵۵، ق: مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران.
 ۴۴ - T.W. Arnold
 ۴۵ - آرنولد، سر ت.و. الدعوه الی الاسلام، ترجمه: دکتر حسن ابراهیم حسن و دیگران، ص ۵۱.
 ۴۶ - همان، ص ۴۸.
 ۴۷ - جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ج ۴، ص ۲۸۲.
 ۴۸ - خسروشاهی، فلسفه حقوق، ص ۱۱۷، ق: حسینی، سید ابراهیم، منع توسل به زور، ص ۱۱۵.
 ۴۹ - جان دیون پورت، عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن، ص ۲۰۶.
 ۵۰ - گوستاولوبون، تاریخ تمدن اسلام و غرب، ترجمه: سیدهاشم حسینی، ص ۱۴۲-۱۴۷ (به نقل از: علی ربانی گلیایگانی، تحلیل و نقد پلورالیسم‌دینی، ص ۵۷)
 ۵۱ - راوندی، مرتضی، تاریخ تحولات اجتماعی، ج ۲، نیز: عنان، محمد عبدالله، نه‌یبه الاندلس، ص ۲۶۰-۲۹۲، طبع قاهره. ق: قطب، سید، زیربنای صلح جهانی، ص ۱۷.
 ۵۲ - آبرماله و ژول ایزاک، تاریخ عمومی (تاریخ قرون وسطی)، ج ۲، ص ۲۵۷.
 ۵۳ - اسلام و همزیستی مسالمت آمیز، ص ۷۷، ق: علی حجتی کرمانی، اسلام آیین زندگی، ص ۱۹۱.
 ۵۴ - Nasr, Sayyed Hossein, 'Metaphysical Roots of Tolerance and Intolerance, An Islamic Interpretation' From Philosophy of Religion and the Question of Intolerance. ترجمه هومن پناهنده، دو ماهنامه کیان، ش ۴۵، صص ۴۶-۳۸.
 ۵۵ - همان.
 ۵۶ - بند ۲ ماده ۱.
 ۵۷ - بند ۳ ماده ۲.
 ۵۸ - بوازار، مارسل، اسلام و حقوق بشر، ترجمه محسن مؤیدی، ص ۱۰۵؛ دانشزوه مصطفی و خسروشاهی، قدرت الله، فلسفه حقوق، ص ۱۱۹.
 ۵۹ - بوازار، مارسل، اسلام در جهان امروز، ترجمه د. م. ی. ص ۲۷۰.
 ۶۰ - همان، ترجمه مسعود محمدی، ص ۱۰۷.
 ۶۱ - Humanitarian Interventions.
 ۶۲ - National Liberation Movements.
 ۶۳ - جهت آگاهی بیشتر نگاه: حسینی، سید ابراهیم، اصل منع توسل به زور و موارد استثنایی آن در اسلام و حقوق بین‌الملل معاصر، بخش سوم، ص ۱۶۹-۳۱۷، قم نشر معارف، چاپ اول، ۱۳۸۲.

